

ع - فقیه‌ی

نویسنده محترم

بررسی يك فصل از يك كتاب

یا

نمونه‌ای از مسامحات یا افراض خاور شناسان

« معرفی کتاب - خصوصیات و مزایای آن - »

« ایرادات احمد امین - ایرادی که نمیتوان »

« ندیده گرفت - نمونه‌ای از اشتباهات »

« یا اغراض فتز درباره شیعه - يك بهتان »

« بزرگ - نظری با استشراق و متشرفین »

چندی پیش کتابی ، تحت عنوان الحضارة الاسلامیه فی

فی القرن الرابع بعدیستم رسید ، که چون مربوط بدرخشانتترین دوره‌های

تاریخ تمدن اسلامی بود ، باعلاقه وافر ، بمطالعه آن پرداختم .

کتاب مزبور ، بزبان آلمانی تألیف شده ، سپس از آلمانی بانگلیسی

وازا انگلیسی بهربی ، ترجمه گردیده است .

مؤلف کتاب آدمز MEZ ADAM استاد زبانهای شرقی در

دا نشگاه بال سوئیس است که در سال ۱۹۱۷ میلادی در گذشته، ترجمه انگلیسی آنرا، یکنفر هندی بنام خدابخش انجام داد، و این ترجمه، در مجله فرهنک اسلامی، چاپ حیدرآباد دکن انتشار یافت. احمد امین، نویسنده معروف مصری، ترجمه مزبور را دید و سخت علاقه پیدا کرد، که عبری ترجمه شود.

برای این کار، محمد عبدالهادی ابوریده استاد دانشکده ادبیات دانشگاه فؤاد اول (در قاهره) را در نظر گرفت، و از او خواست که مندرجات کتاب را که مؤلف از مراجع عربی (و احياناً غیر عربی) اخذ کرده نقل بمعنی نکند، بلکه با مراجعه بآنچه هر مطلب عین عبارت مأخذ را ذکر کند.

انجام این درخواست مستلزم تحمل رنج فراوانی بود، زیرا عده ای از مأخذ کتاب، جزء کتب خطی کتابخانه های فرانسه، آلمان، هلند و دیگر کشورهای اروپائی بشمار می آمد که مترجم بآنها دسترسی نداشت. حسن اتفاق و سبب مسافرت او فراهم شد، و بکتابهای مورد نظر مراجعه کرد، و یادداشت برداشت. پس از تحمل زحمات فوق العاده، ترجمه کتاب انجام یافت و بخرج والا حضرت مولای حسن بن مهدی ولیعهد پادشاه عراق، در سال ۱۹۴۰ میلادی مطابق با ۱۳۵۹ هجری قمری در مصر، در دو جلد بطبع رسید، و در سال ۱۹۴۷ مطابق ۱۳۶۶ تجدید چاپ شد. این خلاصه ای بود از مقدمه چاپ اول و دوم کتاب مذکور.

خصوصیات و مزایای کتاب

موضوع کتاب، همانطور که از نامش پیداست، تمدن اسلامی

در قرن چهارم هجری میباشد؛ ولی برای اطلاع از تمدن اسلامی در قرنهای سوم و پنجم نیز، بخوبی میتوان از آن استفاده کرد.

مباحث کتاب، از وصف ممالک و شهرهای اسلامی در قرن چهارم شروع شده، سپس در باره خلفاء، امراء، اهل ذمه، وضع شیعه سخن رفته، بعد از آن، اوضاع اداری، وزارت و وزیران، مسائل مالی، رسوم خلافت، دیوان اشراف، رسم بردگی، و پس از آن از علما و علوم دینی، مذاهب مختلف فقهی، وضع قضات، علم لغت و علوم ادبی، و علم جغرافیا، وضع دینی مردم، و بعد از اینها از اخلاق و عادات، وضع معیشت مردم، چگونگی شهرها، اعیاد، درآمد مردم، مشاغل و صنایع، تجارت، کشتی رانی در شطها و طرق ارتباط زمینی بحث شده است.

مطالب کتاب، بسیار با سلیقه و بطرز جالب و روان تهیه شده، و باید گفت که مؤلف در فراهم آوردن مواد کتاب زحمت زیادی متحمل شده، و حقاً کتاب مزبور برای اطلاع از تمدن و اوضاع اجتماعی قرن چهارم، همچنین آشنایی با منابع تاریخ تمدن این قرن، راهنمای بسیار خوبی بشمار میرود؛ زیرا در هر مورد، مطالب گوناگون از مآخذ مختلف گرد آورده، و با یکدیگر تلفیق کرده، و مرجع هر مطلبی را، با ذکر صفحه و جلد بدست داده است.

رویه مرفته کتاب مزبور، کتاب ممتع و مفیدی است، که مطالعه آن، برای هر کس که درباره تمدن اسلامی بررسی میکند ضرورت دارد. با همه اینها، و با تمام دقتی که مؤلف در جمع آوری مآخذ و استناد بآنها بکار برده، خالی از نقص نیست، بلکه در پاره ای موارد شائبه

غرض ورزی در آن محسوس می باشد، و جای تأسف است که کمتر مستشرقی
 می تواند از این آلودگی بری دانست کتابخانه مدرسه فیضیه قم

ایرادات احمد امین

احمد امین در مقدمه ای که بر ترجمه عربی کتاب الحضارة
 الاسلامیه نوشته، چنین میگوید:

احیاناً میتوان بر مؤلف کتاب خورده گرفت، که در پاره ای موارد
 مفهوم عبارت مأخذ را درک ننموده، و مطلب را عوضی فهمیده است، در
 بعض موارد دیگر، دنباله سخن را ذکر نکرده، در حالیکه اگر ذکر
 میکرد، معلوم میشد که مطلب طور دیگری میباشد.

در برخی مسائل تنهاییک نص را نوشته، در صورتیکه اگر نصوص
 مختلف را مینوشت، خلاف آنچه ذکر کرده بدست می آمد.

پس از ذکر این ایرادات میگوید، که همه اینها بارزش واقعی
 کتاب لطمه ای دارد نمی آورد. این کتاب راه بحث علمی و طرز مراجعه
 بمدارک گوناگون را بما می آموزد. و گوشه های تاریکی از تمدن
 اسلامی را برای ما روشن میسازد، شاید علت اینکه چنین ایراد هائی
 میتوان باین کتاب وارد آورد، این باشد که مؤلف قبل از پاکتویس
 کردن مطالب، رخت از جهان بر بست و اگر مهلت می یافت و خود،
 آنرا پاکتویس میکرد، (شاید) ایرادهای مزبور وارد نمی آمد.

ایرادیکه نمیتوان نادیده گرفت

در جلد اول، فصلی بشیعه اختصاص داده، و در این قسمت مطالبی

۱۲
 کتاب
 الحضارة
 الاسلامیه
 ترجمه
 احمد امین

نوشته که بنوشته يك نویسنده معاند و دشمن شیعه شیهه تر است ، تما
نوشته يك مستشرق بی نظر .

وقتی انسان این قسمت را میخواند ؛ بیاد مندرجات کتبی از قبیل
کتابهای ابن تیمیه و جلال الدین سیوطی ، و کتاب الصراع عبد الله
قصیمی میافتد .

زیرا هما نظوری که دشمنان شیعه ، در آثار خود نسبتهای ناروایی
بشیعه داده و عقاید افراطی غلات را جزو عقاید ایشان ذکر کرده اند ،
(عقایدی که شیعه دارند آن عقاید را کافر میدانند) این نویسنده هم همین
کار را کرده ، بعلاوه عقیده کفر آمیزی را ، با تحریف نوشته یکی از
بزرگترین علمای شیعه ، باونسبت داده ، وبدون تحقیق در صحت و سقم
مطالب ، باستناد نوشتههای معاندان ، امور وهن آوری در باره وضع
شیعه ، در کتاب خود آورده است .

از این گذشته معلوم نیست ، چرا برای شیعه فصل جداگانه ای
باز کرده؟ اگر مقصود رسیدگی بمذاهب اسلامی ، در قرن چهارم میباشد ،
بایستی ببررسی دیگر مذاهب مخصوصاً مذهب اهل تسنن نیز میپرداخت .
ممکن است این موضوع چنین توجیه شود ، که چون شیعه در قرن
چهارم ، شان و موقعیت خاصی داشته اند ، مؤلف ناگزیر بوده ، فصل
جداگانه ای بآن اختصاص دهد .

این مطلب شاید صحیح باشد ؛ ولی چرا مطالب مربوط بشیعه را
بطرز موهنی ذکر کرده و چرا مطالبی را که از علل الشرايع شيخ صدوق
نقل کرده بروشی مفرضانه نوشته ، که از يك نویسنده بی نظر بعید همینماید .

نمونه‌ای از این اشتباهات یا اغراض

مقصود ما نقد کتاب الحضارة الاسلامیه نیست، زیرا این کار مستلزم تطبیق هر قسمت با مراجع مربوط، و بررسی منظور خاص مؤلف، در هر مورد میباشد، که این موضوع، هم فرصت زیادى لازم دارد، و هم بایکى دو مقاله میسر نمیشد.

تنها چند مورد از مسامحات یا اغراض او را در باره شیعه ذکر میکنیم، تا معلوم شود نوشته‌های خاور شناسان را مخصوصاً آنجا که مربوط بدین اسلام یا مذهب شیعه است، باید با احتیاط تلقی کرد، و ضمناً منظور آنان را از خلال نوشته‌هایشان درک نمود، بعلاوه کسانی که از حقیقت امر اطلاع ندارند، با خواندن این کتاب و نظائر آن، درباره شیعه توهمات باطل نکنند، و برای دریافت واقع امر، بمراجع بیطرف و صلاحیت دار و مدارک صحیح رجوع نمایند.

۱ - در صفحه ۸۲ ج اطبع دوم، ضمن ذکر عقاید شیعه بطرزى طعن آمیز (پس از ذکر مطلبی راجع بحضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام) چنین گوید:
 يقول القمى (مقصود شیخ صدوق میباشد) اذا نظرت السماء حمراء كأنها دم عبيط ورأيت الشمس على الحيطان كأنها الملاحف المعصرة فاعلم ان سيد الشهداء (ع) قد قتل (کتاب الملل لابن بابويه القمى مخطوط برلین رقم ۸۳۲۶ ص ۱۰۰).

قمی گوید که هر گاه آسمان را برنگ خون تازه دیدی و ملاحظه کردی که آفتاب، مانند پارچه‌های زرد رنگ بدیوارهای تابد، بدان که

حسین بشهادت رسیده است .

اصل مطالب در علل الشرایع ، چاپ اخیر ص ۲۱۷ ج ۱ در ضمن خبری از جبله مکيه از میثم تمار چنین آمده :

ثم قال میثم: یا جبله! اذا نظرت السماء حمراء كأنها دم عبيط ، فاعلمي ان سيد الشهداء الحسين قد قتل . قالت جبله : فخرجت ذات يوم فرأيت الشمس على الجيطان كأنها الملاحف المعصفرة فصحت حينئذ وبكيت وقلت: قد والله قتل سيدنا الحسين (ع).

همانطور که دیده میشود ، مؤلف در نقل این عبارت ، چند اشتباه با عرض مرتکب شده :

اول اینکه عبارت را طوری نقل کرده ، مثل اینکه از گفته شیخ صدوق است ، در حالی که صدوق با سند خود از میثم تمار روایت کرده که او بجبله مکيه اظهار داشته .

دوم اینکه ، خبر ناقص ذکر شده ، و اصل موضوع دستگیر

خواننده نمیشود .

سوم اینکه عبارت تحریف گردیده و این جمله (کأنها الملاحف المعصفرة) که گفته جبله مکيه است ، ب میثم تمار یا بهتر بگوئیم ، بقی نسبت داده است .

چهارم اینکه موضوع مزبور را که خبر دادن پیغمبر (ص) از شهادت حضرت سید الشهداء (ع) میباشد ، جزو روایات و عقاید خاص شیعه ذکر کرده ، در صورتیکه این امر بکیفیات مختلف ، در معتبرترین کتب حدیث اهل تسنن روایت شده ؛ و عموم مورخان سنی نیز

در آثار خود ذکر کرده اند .

از جمله در مسند احمد بن حنبل ج ۲ ص ۶۰ چاپ ابن مسعود ، حدیث ۶۴۸ در این باره میباشد .

حتی ابن کثیر که در عناد نسبت بشیعه معروف است، در جلد هشتم البدایة والنهایه از ص ۱۹۹ بیعد ، چندین روایت از طرق مختلف ، در این خصوص ذکر کرده ، و نیز در صواعق ابن حجر فصل سوم ، حدیث سیام روایت ام سلمه و خاکی که در شیشه ریخت ، و بدل شدن خاک بخون در روز عاشورا و ریزش خون از دیوارهای قصر ابن زیاد ، هنگام وارد کردن سر امام حسین (ع) و اینکه آسمان بر شهادت آن حضرت خون گریه کرد ؛ و اینگونه پیش آمدها ؛ بتفصیل تمام آمده ، و میدانیم که ابن حجر از متعصبین معروف اهل تسنن میباشد .

۲- در همان صفحه چنین آمده : **و كذلك ذهب الشيعة في السيدة فاطمة الي ما يشبه صفات السيدة مريم؛ فهي قد سميت البتول مثل مريم ويروي الشيعة عن النبي (ص) ، انه اجاب من سأله: ما البتول ؟ فقال: البتول التي لم تر حمرة قط، اي لم تحض، فان الحيض مكروهة في بنات الانبياء (كتاب العلال ص ۷۷ ب) .**

و نیز شیعه درباره حضرت فاطمه عليها السلام معتقد بصفات است ، مانند

صفات مريم ، و از همین جهت ؛ مثل مريم ملقب به بتول شده .

شیعه از پیغمبر صلى الله عليه وآله روایت میکند ، که در جواب کسی که معنی

بتول را پرسیده بود ، فرمود : بتول زنی است که هیچگاه خون حیض نمی بیند

چون حیض شدن از دختران پیغمبران زشت است .

اصل حدیث در علل الشرایع چاپ جدید ص ۱۷۳ ج ۱ چنین است:
 (بعد از ذکر اسناد) ان النبی سئل ما البتول؟ فانا سمعناك يا رسول الله (ص)
 تقول: ان مريم بتول وفاطمة بتول. فقال: البتول التي لم تر حمرة
 قط، اي لم تحض فان الحيض مكروه في بنات الانبياء *

همانطور که ملاحظه میشود، حدیث را ناقص ذکر کرده، از این گذشته از روش سخن او معلوم میشود که از این امر؛ که شیعه فاطمه را مانند مریم دانسته تعجب نموده، غافل از اینکه، نه تنها شیعه، بلکه عموم مسلمانان فاطمه را از مریم افضل میدانند، و در بسیاری از کتب معتبر اهل تسنن، احادیثی در این باره ذکر شده *

از جمله ابن کثیر در ج ۸ البدایة والنهایة ص ۲۰۶ در ضمن حدیثی فاطمه را فاضلترین زنان بهشت ذکر کرده، و چون مریم نیز جزو زنان بهشت است، پس فاطمه از او نیز بالاتر میباشد.

همین حدیث را با کمی اختلاف، در عبارت و راوی، سیوطی در

جامع الصغیر ج ۱ ص ۷ ذکر نموده *
 و در مستند احمد بن حنبل ج ۴ ص ۲۳۲ بموجب حدیث شماره ۲۶۶۸ فاطمه از فاضلترین زنان جهان محسوب شده، و در حدیث ششم از فصل سوم صواعق ابن حجر چنین آمده که فاطمة سيدة نساء المؤمنین

و اما صفات مشترك میان حضرت فاطمه و حضرت مریم، و لقب بتول برای هر دو؛ آن نیز از عقاید مخصوص شیعه نیست، و بچند طریق از طرق اهل تسنن روایت شده، از جمله در اسعاف الراغبین شیخ محمد صبان مطبوع در حاشیة نور الابصار شبلیجی ص ۱۷۰ از نسائی روایت

شده که : «انه (ص) قال : ان ابنتی فاطمة حوراء آدمیه ، لم تحض ولم تطمت ، ولذلك سمیت الزهراء ای الطاهرة ، فانها لم تر بها دم ، لافى حیض ولا فى ولادة ، و كانت تطهر فى ساعة الولادة فتصلی فلا يفوتها وقت . قاله صاحب الفتاوى الظهيرية الحنفی و المحب الطبری»

و نزدیک باین مضمون را ، سید رشید رضا در تفسیر المنارج ۳ ص ۱۳۰ ذیل تفسیر آیه : ان الله اصطفى لك وطهرك الخ ذکر کرده است .

یاد آوری : در اطلاع ازدو خبر منقول از اسعاف الراغبین و تفسیر المنار مرهون لطف یکی از فضلاء عالیقدر میباشم .

بک بهتان بزرگ

نسبت بشیعه

مورد سوم از مواردیکه باید ذکر شود ، و بسیار حائز اهمیت میباشد ، این جمله است :

و كذلك زعم الشيعة ان الحسين لم يقتل و انه شبه للناس كه عيسى بن مريم (كتاب العلل ص ۹۹ ب) نقل از ص ۸۲ ج ۱ .

معروف است که کسی نماز نمیخواند ، با و اعتراض کردند . جواب داد که خدا در قرآن فرمود : لا تقربوا الصلوة بدون اینکه قید و انتم سکاری را ذکر کنند .

جمله ای که «همز» در کتاب خود برای خوار ساختن شیعه ، از کتاب علل الشرایع ، یکی از بزرگترین اسناد شیعه ، نقل کرده ، از همین قبیل است . برای اینکه اندازه بی انصافی این خاورشناس و غرض ورزی

او نسبت بشيعه معلوم شود ، عين عبارت علل الشرايع را در اين باره نقل ميكنيم :

ضمن روايت مفصلي كه بموجب آن عبدالله بن فضل هاشمي ، از حضرت صادق (ع) سؤالي ميکند ، و حضرت جواب ميدهند ، تا ميپرسد چرا روز عاشورا را روز برکت ناميده اند ؟ آنحضرت جواب ميفرمايند .
 «ثم قال الصادق (ع) : لما قتل الحسين (ع) تقرب الناس بالشمام الى يزيد ، فوضعوا له الاخبار واخذوا عليه الجوائز من الاموال ، فكان مما وضعوا له ، امر هذا اليوم ، وانه يوم بركة ليعدل الناس فيه من الجزع والبكاء والمصيبة والحزن ، الى الفرح والسرور والتبرك والاستعداد فيه ، حكم الله بيننا وبينهم ، قال : ثم قال : يا ابن عم ! وان ذلك لا اقل ضرراً على الاسلام واهله ، مما وضعه قوم اتحلوا مودتنا ، و زعموا انهم يدنون بموا لاننا ، ويقولون بما ما متنا ، زعموا ان الحسين لم يقتل ، وانه شبه للناس امره ، كعيسى بن مريم ؛ فلا لائمة اذن على بني امية ولا عتب ؛ على زعمهم . يا ابن عم ! من زعم ان الحسين لم يقتل فقد كذب رسول الله (ص) وعلياً (ع) و كذب من بعده الائمة عليهم السلام في اخبارهم بقتله ، ومن كذب بهم فهو كافر بالله العظيم ، ودمه مباح ، لكل من سمع ذلك منه . قال عبدالله بن الفضل : فقلت له : يا ابن رسول الله ! فماتقول في قوم من شيعتك ، يقولون به؟ فقال (ع) ما هؤلاء من شيعتي ، واني بريء منهم» .

چون حسين شهادت يافت ، كسانى در شام براى تقرب بيزيد اخبارى جعل كردند ، و در مقابل اين عمل از او جايزه گرفتند .

از جمله اینکه برای انحراف ذهن مردم از گریه و اندوه بر حسین خبری جعل کردند، و بموجب آن، روز عاشورا را روز برکت نامیدند تا مردم بشادمانی گرایند، و برای استفاده از برکت این روز، دنبال کسب و جمع آوری روزی بروند- خدایمان ما و ایشان داور فرماید. عبدالله بن فضل گفت که حضرت پس از آن فرمودند: ای پسرعمو! زبان اینکار، یعنی اخباری که بتشویق یزید ساختند، از آنچه گروهی که خود را بدوستی ما نسبت میدهند، جعل کردند، براتب کمتر است. بگمان ایشان که باهامت ما نیز اقرار دارند، حسین کشته نشده، بلکه مانند عیسی با آسمان رفته و شمیّه او کشته شده است، بنابراین بر بنی امیه سرزنش و عتابی نیست.

ای پسرعمو! هر که گمان کند حسین کشته نشده، پیغمبر و علی و امامان بعد از او را دروغزن شمرده، زیرا همه آنان از کشته شدن حسین خبر داده اند، و هر که پیغمبر و ائمه را دروغگو بداند، کافر است، و خون او بر هر کس این سخن را از وی بشنود مباح میباشد.

عبدالله میگوید: پرسیدم در باره جمعی از شیعیان خود که چنین سخنانی میگویند، چه میگوئی؟ حضرت فرمود: آنان از شیعیان من نیستند و من از ایشان بیزارم.

ملاحظه میشود نقل روایت بکیفیتی که فخر نوشته (نقل جمله‌ای از وسط یک روایت مفصل، و نسبت مضمون آن که عقیده‌ای کفر آمیز از عقاید پاره‌ای از غلات میباشد؛ بعنوان یکی از اعتقادات، بشیعه، در حالیکه امام در همان روایت، دارنده این عقیده را کافرو مهدور الدم دانسته،

و از او بیزاری جسته است) جز برای بدین کردن اذهان نسبت بشیعه، و موهون جلوه دادن عقاید آنان چیز دیگری نیست، بطوریکه از سیاق سخن و روش کتاب معلوم میشود، مؤلف در این کار تعمد داشته، زیرا نمیتوان تصور کرد که نویسنده ای دقیق و پرکار که بصدها مأخذ عربی و فارسی و زبانهای دیگر رجوع کرده، و در هر مورد مطالب لازم را از آنها استخراج نموده، و برای بدست آوردن اعتقادات شیعه از زوایای کتابخانه های بر این کتاب علل الشرایع خطی را بدست آورده، و از تمام آن کتاب بچند خبر که بنظر او جالب میآید استفاده کرده، چنین کسی از روی سهویا تصادف، این چند خبر بخصوص را ناقص یا تحریف شده در کتاب خود نوشته باشد. حال تحت تأثیر نویسندگان متعصب اهل تسنن قرار گرفته یا خود مقصودی خاص داشته، بر اینجانب معلوم نیست.

این مسلم است که عده ای از خاور شناسان سعی نمیکرده اند عقاید فرق مهم اسلامی را واهی و خرافی جلوه دهند، و غیر مستقیم، همل دنیا را نسبت بمسلمانان و تعالیم اسلامی، بین کنند، حتی جمعی از آنان جزو مبشران و مبلغان مسیحی هستند که برای پیش بردن منظور خود در سلك مستشرقین درآمده اند.

در خلال کتاب «فتز» هم تبلیغ مسیحیت بطرز ما هرانه ای دیده میشود.

سخن اینجاست که از میان فرقه های اسلامی چه غرض خاصی

نکته دیگری که در اینمو رد باید ذکر شود، این است که همانطور که در مقدمه، گفته شد، مترجم بدرخواست احمد امین؛ برای تطبیق مندرجات کتاب، با مدارک مورد استناد مؤلف، و ذکر عین عبارات در ترجمه خود، بکتابخانه های اروپا مراجعه کرده، و علی القاعده در برلن بعمل الشرایع نیز دست یافته، و مطالب کتاب را با عبارات آن تطبیق نموده، حال چرا موارد اختلاف را در حاشیه تذکر نداده، اینهم درخور دقت میباشد.

نظری با استشراق و مستشرقین

در سالهای اخیر، استناد بگفته خاور شناسان، یا سخنی از آنان را چاشنی سخن خود قرار دادن، بسیار رواج یافته، شك نیست که خاور شناسان، خدمت زیادی بکشور های شرقی کرده اند، از آثار آنان استفاده زیادی میتوان کرد، پرکاری و کار منظم و بسیاری از طرق تحقیق و نقد را که در مشرق زمین معمول نبوده؛ از نوشته های آنان باید فرا گرفت، ولی نه اینکه هر چه نوشته اند بدون چون و چرا پذیرفت، یا مطالبی که در کتب معمولی خود بسهولت میتوان یافت از آثار آنان اقتباس کرد.

باید توجه داشت که هر فرنگی که یکی از ممالک شرقی مسافرت کرد، و سفرنامه ای نوشت، مستشرق نیست.

در این قبیل سفر نامه ها خطاهای خیلی مضحک و اشتباهات جاهلانه، بسیار دیده میشود، که قابل ذکر نیست.

مستشرق بکسی گفته میشود که روی موضوعی مربوط بملل تحقیق و تتبع کند؛ و سالها در این باره صرف وقت نماید، و این امر مستلزم اطلاع کامل از زبان و ادبیات ملت مورد نظر؛ و ملتهای دیگری که از لحاظ تاریخی با آن ملت بستگی دارند، میباشد.

مثال بارز مستشرق باین معنی، افرادی از قبیل مارگلیو، ادوارد برون، گلدزیهر، نلدکه، نیکلمون میباشد، که آثار هر یک از آنان از متمتع ترین آثار مربوط بمشرق محسوب میگردد.

اما باید دید که اینگونه زحمات و فعالیتها را، در باره ملتهای شرقی و یک عمر در این راه صرف وقت کردن، صرفاً برای علاقه و عشقی که بآثار این ملتها داشته اند، متحمل شده اند، یا عوامل دیگری نیز در کار بوده است؟

یکی از نویسندگان و دانشمندان معاصر مصری، بنام عبدالوهاب حموده، در مجله بسیار نفیس رساله الاسلام، سلسله مقالاتی تحت عنوان زلات المستشرقین نوشته، که مخصوصاً از لحاظ بررسی منظور از شرق شناسی؛ و نشان دادن اشتباهات یا اغراض مستشرقان، بالاختصاص، در مباحث مربوط بقرآن و احادیث دارای ارزش بسیاری است.

بطور کلی برای اینکه بتوان نوشتههای شرق شناسان را از لحاظ ارزش و از جهت مقاصدی که داشته اند مورد بحث قرار داد، باید آنان را بچند دسته قسمت کرد:

یک دسته کسانی که معلومات کافی نداشته، زبان مردمی را هم که درباره ایشان مطالبی نوشته اند، درست نمیدانسته اند، آثار این دسته

که بیشتر بصورت سفرنامه میباشد، قابل توجه نیست، و اصلاً اطلاق مستشرق بر اینان درست نمیشود.

دسته دیگر کسانی که معلومات کافی داشته، زبان نیز میدانسته اند، ولی فعالیت آنان روی اغراض سیاسی و مذهبی بوده، و اغلب جزو انجمن‌هایی بوده اند که دولتها بمنظور استعمار تشکیل میداده اند؛ یا بکلیساها بستگی داشته اند.

یکدسته هم، مردمان علم‌دوست و محقق، که تنها بمنظور بررسی و کشف نقاط تاریک در تاریخ، و ادب‌ملتهای شرقی، فعالیت‌های بسیار مفیدی کرده‌اند، گویا شماره افراد ایندسته خیلی کم و تشخیص آنان نیز کار دشواری است. جای تأسف است که در مطبوعات فارسی (تا آنجا که اینجانب اطلاع دارد) تا کنون، در خصوص مستشرقان از این جهات، بحث‌های کافی و مهمتی نشده. امید است اهل اطلاع و تحقیق برای این موضوع حساس و دقیق چاره‌ای بیاندیشند.

خلاصه آنکه؛ خاورشناسان در حالیکه بتاریخ و ادبیات ملل شرقی خدمات شایانی کرده‌اند، بعضی از آنان در آثار خود، از بکار بردن اغراض سوء و تحقیر مردم مشرق زمین خود داری نکرده‌اند.

باید ضمن استفاده از زحمات و بررسی‌های آنان، همچنین فرا گرفتن روش و نظمی که در کارهای خود معمول داشته‌اند، در نوشته‌های ایشان، مخصوصاً مواردی که مربوط بمذاهب و آثار ملی و آرائه اخلاق و اوضاع اجتماعی ملل شرقی است، دقت بسیاری کرد و بدون تحقیق نپذیرفت